

عشق و اندوه در شخصیت‌های زن دو اثر حماسی فارسی و آلمانی شاهنامه فردوسی و سرود

نیبلونگن

الهام رحمانی مفرد*

چکیده

در هر فرهنگ و دوره ای زنان جایگاه متفاوتی دارند که این امر از ملیت و طرز فکر آنها نشأت می‌گیرد. در میان بسیاری از بن مایه های شیوه های رفتاری شخصیت های زن، عشق و پیامد های آن نقش مهم و تعیین کننده ای ایفا می‌کنند. در اثر حماسی فارسی شاهنامه فردوسی زنان با نژاد و فرهنگ ایرانی و غیر ایرانی به شکل متفاوتی رفتار می‌کنند. به همین ترتیب در اثر حماسی آلمانی سرود نیبلونگن^۱ بن مایه عشق و اندوه و نوع عملکرد شخصیت های زن در ارتباط با این بن مایه در روند داستان دارای جایگاه مهمی است.

بررسی ارتباط میان ملیت و شیوه تربیتی شخصیت های زن در حماسه شاهنامه و سرود نیبلونگن در ابراز عشق، اندوه به عنوان پیامد عشق، تحول روحی زنان از طریق عشق و اندوه ناشی از آن و کین جویی به دلیل از دست دادن محبوب موضوع این مقاله می‌باشد.

واژه های کلیدی: شخصیت های زن، عشق، اندوه، شاهنامه و سرود نیبلونگن

مقدمه

عشق یکی از بن مایه های اصلی در بسیاری از داستان های شاهنامه و سرود نیبلونگن است. در شاهنامه داستانهای پهلوانی و عشقی اغلب به شکل تنگاتنگ با هم در ارتباطند. در سرود نیبلونگن نیز در اولین فصل با مقوله عشق مواجه می‌شویم. کریمهیلد^۱ برای مادرش از رویایی می‌گوید که تعبیر آن عشق و اندوه ناشی از آن است.

In diesem ehrenvollen Leben sah Kriemhild einst im Traum,
wie ein von ihr abgerichteter Falke, der schön, stark und mutig war,
von zwei Adlern gepackt und gerissen wurde.
Kein schlimmeres Leid konnte ihr auf Erden je geschehen.
(Sowinski 2005: 1.Ave., Str.12, S.8)

در این زندگی پرارزش روزی کریمهیلد رویایی دید،

که در آن باز زیبا، قوی و شجاع دست آموز او

به چنگ دو عقاب افتاد و دریده شد

از این اندوه ناگوارتر برای او در روی زمین نمی‌توانست رخ دهد.

داستان عشق زال و رودابه از زیباترین داستان‌های شاهنامه است. رودابه که دختر مهرباب پادشاه کابل و از نژاد ضحاک است شیفته زال پهلوان ایرانی می‌شود درحالی که فقط وصف او را شنیده است. پیوند میان این دو به دلیل تفاوت نژادی در ابتدا ناممکن و به نوعی بهانه‌ای برای شروع یک جنگ ویرانگر به نظر می‌رسد. اما رودابه به شدت عاشق زال است و برخلاف گردآفرید حاضر نیست از عشق خود دست بکشد. او مانند یک سنت شکن مرزهای ممنوعه را زیر پا می‌گذارد تا به هدفش برسد. تفاوت رودابه و سودابه در آن است که این پافشاری بر خواسته در سودابه به گرایش اهریمنی ختم می‌شود درحالی‌که رودابه را تا حد یک بانوی اسطوره‌ای ارتقا می‌دهد.

سودابه و شیفتگی‌اش به سیاوش را عشقی ویرانگر می‌شناسند. براساس تربیت ایرانی رفتار سودابه هیچ توجیهی ندارد. او می‌خواهد به هر قیمتی که شده سیاوش را بدست آورد حتی اگر به نابودی معشوقش منجر شود. برای او خواست خودش مهم تر از همه چیز است. این امر را هم در پافشاری او به ازدواج با کی کاووس می‌بینیم و هم هنگام به دست آوردن عشق سیاوش که این هر دو از نظر تربیت ایرانی مطرود و ممنوع است. منیژه، رودابه و کتایون به عنوان زنان غیرایرانی بر عشق خود به مردانی پافشاری

می‌کنند که پدرانشان نه تنها آنها را تایید نمی‌کنند بلکه کاملاً مخالف آنها هستند درحالی‌که بانوگشسب به عنوان یک زن ایرانی با تمام خصلت‌های پهلوانی و سلحشوری خود بر خلاف نظر پدرش عمل نمی‌کند.

شیرین شاهزاده غیرایرانی دیگری است که برای عشقش به خسرو پروز سخت می‌جنگد و از هوش و دلفریبی خود نهایت استفاده را در بدست آوردن خسرو می‌کند. او می‌داند چگونه و کجا خود را در معرض دید خسرو قرار دهد و از خاطرات خوش گذشته چنان با سوز و گداز بگوید که یاد شیرینی ایام بودن با شیرین خسرو را مسحور کند.

چو بشنید شیرین که آمد سپاه	بپیش سپاه آن جهاندار شاه
یکی زرد پیراهن مشکبوی	بپوشید و گلنارگون کرد روی
یکی از برش سرخ دیبای روم	همه پیکرش گوهر و زرش بوم
بسر برنهاد افسر خسروی	نگارش همه گوهر پهلوی
زایوان خرم بیامد بیام	بروز جوانی نبد شادکام
همی بود تا خسرو آنجا رسید	سرشکش زمژگان برخ برچکید
چوروی ورا دید برپای خاست	پرویز بنمود بالای راست
زبان کرد گویا بشیرین سخن	همی گفت از آن روزگار کهن

(شاهنامه ج. ۷، ص ۲۱۷۲، ب ۳۵۳۴-۳۵۲۷)

شیوه ابراز عشق

شیوه ابراز عشق در میان زنان ایرانی و غیرایرانی متفاوت است.^۱ البته شباهت‌هایی در این خصوص بین زنان شاهنامه و حماسه سرود نیبلونگن وجود دارد. بطور مثال بانوگشسب و گردآفرید به عنوان زنان ایرانی گرچه خود سلحشور هستند و مانند مردان با قدرت در مقابل دشمنان می‌جنگند ولی از آنجا که در یک جامعه مردسالار تربیت شده‌اند به خود اجازه نمی‌دهند عشقشان را ابراز نمایند. در ابراز عشق، کریمهیلد هم مانند دیگر بانوان درباری ژرمنی بسیار خوددار است. به دلیل آداب درباری کریمهیلد دست نیافتنی است. او زیگفرید^۲ را که در حیاط قصر تمرین رزم می‌کند پنهانی از پنجره تماشا می‌کند اما در اولین دیدارشان احساس واقعی خود را بروز نمی‌دهد. هنگام خوشامدگویی به زیگفرید هم تنها عبارات مرسوم درباری را بر زبان می‌آورد.

**Wann immer auf dem Hofe die Jugend das Spiel begann,
Ritter sowie Knappen, so schaut es eifrig an
Kriemhild durch die Fenster, die Königin hehr.
Keine Kurzweile brauchte zu solchen Zeiten sie mehr.
(Genzmer 1992: 3.Ave., Str.138, S.25)**

همیشه هرگاه در حیاط قصر جوان تمرین رزم آغاز می‌کرد،

۱ لازم به توضیح است که عده‌ای همه نوادگان فریدون یعنی فرزندان سلم، تور و ایرج را ایرانی می‌دانند. براین اساس تنها سودابه که شاهزاده هاماورانی است غیر ایرانی محسوب می‌شود ولی از آنجا که بانوان رومی و تورانی که از نسل سلم و تور هستند براساس تربیت خود عملکرد متفاوتی نسبت به بانوان ایرانی که از نژاد ایرج هستند دارند در این مقاله در رسته بانوان غیرایرانی مورد بررسی قرار می‌گیرند.

شهباز و نیز همقطاران‌ش، با اشتیاق تماشا می‌کرد

ملکه کریمهیلد از پنجره آنها را

تماشای لحظاتی این چنین را با هیچ چیز دیگر عوض نمی‌کرد.

در جوامع مردسالار عشق ورزیدن فقط برای مردان مجاز است و بانوان باید عشق خود را مخفی نمایند چراکه براساس ارزشهای اجتماعی در آن زمان ابرازعلاقه به مقام و جایگاه آنها خدشه وارد می‌کند. (کراچی: ۱۳۸۲ ص ۲۳)

منیژه دیگربانوی غیر ایرانی است که در مقایسه با بانوان ایرانی مثل گردآفرید عشق خود را بی پروا و بدون توجه به ایرانی بودن بیژن ابراز می‌کند در مقابل گردآفرید که گمان می‌برد سهراب پهلوانی تورانی است از پذیرش عشق او سربازمی زند. برای گردآفرید برخلاف منیژه خواست شخصی هیچ اهمیتی ندارد. چندان بعید نیست که گردآفرید هم به سهراب علاقه داشته باشد ولی شیوه تربیتش اجازه ابرازعلاقه به یک پهلوان غیرایرانی را نمی‌دهد.

بخندید و با او بافوسوس گفتکه ترکان از ایران نیابند جفت

(شاهنامه ج. ۲، ص ۳۳۷، ب ۳۳۴)

چگونگی ابراز عشق تهمینه به رستم، پهلوان بزرگ ایران زمین، تفاوت فاحشی با دیگر بانوان شاهنامه دارد. او شاهزاده‌ای از سمندگان است، آنقدر شجاعت دارد که

پنهانی به خوابگاه پهلوان بزرگ و مشهوری مثل رستم برود، به او ابراز عشق نماید و آرزویش را که داشتن پسری شجاع و پهلوان از رستم است، بیان کند.

چنین داد پاسخ که تهمینه ام	تو گویی که از غم بدو نیمه ام
یکی دخت شاه سمنگان منم	ز پشت هزبرو پلنگان منم
بگیتی ز شاهان مرا جفت نیست	چو من زیر چرخ بلنداند کیست
بکردار افسانه از هرکسی	شنیدم همی داستانت بسی
چو این داستانها شنیدم ز تو	بسی لب بدندان گزیدم ز تو
ترا ام کنون گر بخواهی مرا	نه بیند جزین مرغ و ماهی مرا
و دیگر که از تو مرا کردگار	نشاند یکی پورم اندر کنار
مگر چون تو باشد بمردی وزور	سپهرش دهد بهر کیوان و هور

(شاهنامه ج ۲، ص ۳۲۷، ب ۱۰۷-۱۰۵ و ۹۵-۹۱)

شیوه همسرگزینی

شیوه همسرگزینی هم نزد زنان ایرانی مانند بانوگشسب و زنان غیرایرانی مانند رودابه، تهمینه و کتابون بسیار متفاوت است. در داستان های پهلوانی ایرانی ازدواج ها یا در دوره زن سالاری رخ می داده که در آن زن شخصا به فرد مورد نظرش پیشنهاد ازدواج می داد مانند تهمینه، و یا این پیشنهاد از طریق قاصد به مرد ابلاغ می شد مانند رودابه و شیرین. برخی از ازدواج ها در زمان مردسالاری صورت می گرفت که در آن همسرگزینی و پیشنهاد ازدواج از سوی مرد انجام می پذیرفت. در این میان تعدادی از

ازدواج ها هم با دلایل سیاسی انجام می گرفت مانند دو ازدواج سیاوش. در مقابل ازدواج بانوگشسب و گئو به انتخاب رستم پدر بانوگشسب بود. در منظومه بانوگشسب نامه می خوانیم که این سلحشور زن برخلاف گردآفرید طوری رفتار می کند انگار اصلا یک زن نیست. کسی که عاشق او شود هرچند اگر شیده پسر افراسیاب باشد از سوی او تحقیر می شود. خواستگاران او می بایست با او مبارزه کنند تا دریابند که چقدر ناتوان و ضعیفند. او در واقع پاداشی است که رستم به گئو پهلوان قدرتمند می دهد. (کراچی: ۱۳۸۲ صص ۲۳)

همین فرش کافکنده از رنگ و رنگ	که یک میل ره پیش او هست تنگ
بیندازمش بر سر مرغزار	نشام برو چارصد نامدار
به فرمان دادار جان آفرین	که او داد ما را ره داد و دین
چو برجا بیارند یکسر درنگ	بیایم گشایم برین فرش چنگ
برافشانمش هرکه بر فرش ماند	درخت نشاطش به گیتی نشاند
به دامادیم هست شایسته اوی	بگفتند هرکس که گفتی نکوی

(کراچی: ۱۳۸۲ صص ۱۲۲، ب ۹۲۱-۹۲۶)

در وضعیتی مشابه برونهیلد^۱ با خواستگاران خود مبارزه می کند تا قویترین آنها را به همسری انتخاب کند. برخلاف بانوگشسب، او خود قوانین مبارزه را تعیین می کند. خواستگاران باید دورتر از او سنگ بیاندازند، سریعتر از او شمشیر بزنند و بهتر از او از روی مانع بپرند. هرکس از این مبارزات سربلند بیرون نیاید محکوم به مرگ است.

Jenseits des Meeres hatte eine Königin ihre Burg, der... überhaupt keine andere gleichkam: sie war unmeßlich schön, aber außerdem besaß sie noch ungeheure Stärke. Wenn ein tapferer Held ihre Liebe gewinnen wollte, dann muß sie sich mit ihm im Speerwurf.

Sie konnte den Stein weit schleudern und sprang ihm dann in ungeheurem Sprunge nach. Wer immer um ihre Liebe warb, der mußte in drei Wettkämpfen über die edle Frau siegen. Versagte er auch nur in einem, dann hatte er sein Leben verwirkt.

(Brackert 1970: 6.Ave., Str.326-327, S.75)

در آن سوی دریاها ملکه ای فرمانروایی می کرد که هیچ کس مانند او نبود: بی اندازه زیبارو و نیز دارای نیروی خارق العاده بود. هرگاه پهلوانی بی باک در پی بدست آوردن عشق او بود، می بایست با او در پرتاب نیزه رقابت می کرد.

او می توانست سنگ را تا فاصله ای بسیار دور پرتاب کند و آنگاه از روی آن پرشی باورنکردنی انجام دهد. همواره کسی که در طلب عشق او بود باید در سه مسابقه بر بانوی اصیل پیروز می شد. اگر حتی فقط در یکی از مسابقات شکست می خورد جانش را از دست می داد.

درمقابل کتایون شاهزاده رومی، که براساس آداب دربار روم می تواند همسرش را درجشنی که به همین منظور با حضور پهلوانان و بزرگان قوم ترتیب داده شده انتخاب کند.

چنان بود قیصر بدانکه برای که چون دختر او را رسیدی بجای

چو گشتی بلند اختروجفت جوی بدیدی که آمدش هنگام شوی
یکی گرد کردی بکاخ انجمن بزرگان فرزانه رای زن
هرآنکس که بودی مراوراهمال وزآن نامداران برآورده یال
بکاخ پدر دختر ماه روی بگشتی برآن انجمن جفت جوی

(شاهنامه ج. ۴، ص ۱۱۰۳، ب ۲۲۶-۲۲۲)

عشق و اندوه

جلوه ها و نگرش به عشق و اندوه پیامد آن در شاهنامه و در سرود نیپلونگن یکسان نیست. کریمهیلد از ابتدای داستان اندوه را به عنوان پیامد عشق می شناسد حال آنکه بانوان شاهنامه هیچ پیشداوری منفی درباره عشق ندارند. کریمهیلد می داند اگر دلباخته مردی شود باید از بابت آن رنج بکشد. برای آنکه از رنج عشق دوری بجوید تصمیم می گیرد به هیچ مردی اجازه ندهد تا به او نزدیک شود.

Was sagt Ihr von einem Manne, meine liebe Mutter?

Auf die Liebe eines Ritters will ich immer verzichten.

Ich will bis zum Tode so schön [wie jetzt] bleiben

Und will niemals Leid aus Mannesliebe erfahren.

(Sowinski 2005: 2.Ave., Str. 14, S.8)

از کدام مرد سخن می گویی مادر عزیزم؟

اراده کرده ام که از عشق شهسواران تا ابد چشم بپوشم

می خواهم که تا زمان مرگم همانگونه زیبا مثل اکنون بمانم
و هرگز نمی خواهم اندوه عشق مردی را تجربه کنم.

در تضاد با کریمهیلد بانوان شاهنامه به خصوص بانوان غیرایرانی مثل منیژه، رودابه، سودابه، کتابون، شیرین و تهمنه بی پروا به پهلوانان و پادشاهان عشق می‌ورزند. آنها خوشبختی خود را در عشق می‌بینند و از اینرو بدون هراس آن را ابراز می‌کنند و حاضر نیستند از آن صرف نظر نمایند حتی اگر به بهای از دست دادن موقعیت اجتماعی یا دارایی، ثروت و یا حتی اگر به بهای از دست دادن جانشان تمام شود.

تهمنه هنگام بیان درخواست خود به رستم می‌داند که نمی‌تواند رستم را در کنار خود داشته باشد. بنابراین از همان زمان حدس می‌زند که عشقش اندوهی بزرگ در پی خواهد داشت. پس از رفتن رستم تهمنه با یاد او زندگی کرد و شادمان بود که کودک رستم دستان را در نهانخانه دل می‌پروراند. (صنیع، ص ۲۲۳) این درحالی است که او هنوز چیزی از مرگ جانگداز فرزندش توسط پدر نمی‌داند. اما این هراس مانع ابراز عشق او به رستم نمی‌شود.

در سرود نیپلونگن هم مادر کریمهیلد عشق را اوج سعادت‌مندی یک زن در روی زمین معرفی می‌کند. در نظر او عشق مانند طوفانی سرمی رسد، آنگونه که هیچ پناهی در برابر آن نیست.

**Sprich nicht so sehr dagegen!, sprach ihre Mutter dann.
Willst du jemals glücklich sein hier in dieser Welt,
so kommt es durch die Liebe eines Mannes. Du wirst**

**eine schöne Frau, gibt Gott dir einen Ritter zum Mann.
(Sowinski 2005: 1.Ave., Str. 15, S.8)**

آنگاه مادرش گفت: ایگونه با مخالفت سخن مگوی!

اگر می‌خواهی در این جهان سعادت‌مند باشی

این خوشبختی از طریق عشق مردی میسر است.

تو بانویی زیبا می‌شوی که خداوند شهبواری را به عنوان همسر تقدیمت می‌کند.

زنان در شاهنامه آگاهانه اندوه عشق را به جان می‌خرند چون معتقدند که تنها از طریق عشق است که می‌توانند رشد کنند. برعکس کریمهیلد که در آغاز داستان دختر جوان، معصوم و خامی است و از عشق فقط اندوه آن را می‌شناسد در رویا سرنوشت اندوهناک خود را می‌بیند و برای مقابله با آن فوراً پذیرش هرگونه عشقی را رد می‌کند. از دید روانشناسی این دیدگاه تلاشی است برای محافظت خویش در برابر اندوه. (لزیا: ۲۰۰۱ ص ۲۸)

جایگاه عشق در سرود نیپلونگن و رمان سلحشوری متفاوت است. در سرود نیپلونگن عشق نافرجام و اندوه آن محور اصلی داستان است. در طول داستان دوشیزه ای ناپخته از طریق عشق و اندوه ناشی از آن رشد می‌کند و به بانویی تبدیل می‌شود که با سرسختی برای کین جویی که پیامد اندوه است می‌جنگد و خود را قربانی می‌کند.

در ژرفای روح کریمهیلد آرام آرام رخدادی پررمز و راز اتفاق می‌افتد. هراسش را از رنج و اندوه احتمالی عشق فراموش می‌کند و خوشبختی خود را در آن می‌جوید.

اینک او می‌داند که نمی‌تواند و نباید از عشق زیگفرید صرف نظر کند. در درون او جدالی میان عقل و احساس در جریان است همواره از این نزاع درونی رنج می‌برد ولی برنده این نبرد احساس و بازنده میدان عقل است. هنگامی که عشق زیگفرید را می‌پذیرد امیدوار است که برخلاف تجربه او درباره عشق و اندوه این فرصت در اختیار او قرارگیرد که سعادت را بدون اندوه تجربه کند. از سوی دیگر او فطرتاً می‌داند که عشق حسی است که نمی‌توان در تمام طول زندگی از آن گریخت. براساس نظریه فروید کریمهیلد عشق را انتخاب می‌کند چون می‌داند برای بدست آوردن خوشبختی باید خطر نماید. فطرت او می‌گوید که در زمان نیاز اندوه عشق را تاب خواهد آورد و این هنر زیستن است. ما انسان‌ها هیچگاه در برابر اندوه بی‌پناه‌تر از زمانی نیستیم که دلباخته شده ایم و هیچگاه در مانده‌تر از زمانی نیستیم که معشوقمان را ازدست داده ایم. (لزیا: ۲۰۰۱ ص ۳۰)

در میان زنان شاهنامه به چنین تضاد و نزاعی میان عقل و احساس بر نمی‌خوریم. اینطور به نظر می‌رسد که زنان شاهنامه سرنوشت خود را پذیرفته اند. «تصوری که پهلوان از نظام جهان دارد... این است که ذات جهان را ذات بد نمی‌شمارد. و اگرچه سپهر و روزگار و بخت با او از در ناسازگاری درآیند، باز ذات جهان، ذاتی اهورایی و نیک است. پس پذیرش سرنوشت، و تسلیم به آن، در نهایت یا در تحلیل نهایی تسلیم به ذات نیک جهان است، که اگر در این بخش گیتیان خود نتوانسته به نیکی و داد فرجام یابد، در جهان مینوی پاداش نیک خود را می‌گستراند. پس تقدیر و سرنوشت در چنین بینشی، با همه دردناکی و عذاب خود، دشمنانه نیست... فرق این سرنوشت

پذیری ایرانی و نبرد با سرنوشت و سرنوشت ستیزی در ادبیات یونان را می‌توان زائیده دو بینش و دو موقعیت عمومی متفاوت دانست. «(مختاری، ص ۱۴۴-۱۴۵)

اندوه و رنج ناشی از عشق را صبورانه تحمل می‌کنند حتی کسی مانند منیژه که پیشتر بانویی بی‌دغدغه بود اینک برای عشقش با تمام توان می‌جنگد. اندوه ناشی از عشق منیژه را به زنی از جان گذشته تبدیل می‌کند که برای نجات معشوق تن به هر سختی می‌سپارد. وقتی زندگی بیژن را در خطر می‌بیند از همه چیزش می‌گذرد. این شاهزاده نازپرورده برای لقمه‌ای نان‌گدایی می‌کند و فرشته‌نگهبان پهلوان اسیر در چاه می‌شود.

غریوان همی گشت برگرد دشت	چو یک روز و یک شب برین برگشت
بیژن سپردی و بگریستی	بدین شوربختی همی زیستی
بیامد خروشان بنزدیک چاه	یکی دست را اندرون کرد راه
چو ازکوه خورشید سربرزدی	منیژه زهردرهمی نان چدی
همی گرد کردی بروز دراز	بسورخ چاه آوریدی فراز
شب و روز با ناله و آه بود	همیشه نگهبان آن چاه بود

(شاهنامه ج. ۳، ص ۸۰۵، ب ۴۷۹-۴۷۴)

اندوه ناشی از عشق به بیانی بهتر اندوه ناشی از ازدست دادن معشوق در زنان شاهنامه انگیزه‌ای برای انتقامجویی نمی‌شود. فرانک، فرنگیس و جریره زنانی هستند که مانند کریمهیلد همسرانشان را ازدست می‌دهند. هرچهار زن هنگام مرگ همسرانشان یک پسر دارند. در چنین شرایط یکسانی فرانک، فرنگیس و جریره با اندوه و درد فرقی

سرانجام کریمهیلد و سودابه بسیار شبیه هم است. سودابه به دست رستم و کریمهیلد پس از کشتن هاگن به دست هیلده براند که پهلوانی ژرمنی است با شمشیر به دونیم می شود.

**Voll Zorn sprang Hildebrand Kriemhild nun entgegen
Und versetzte ihr mit dem Schwert einen Todesstreich
(Sowinski 2005: 38.Ave., Str. 2436, S.89)**

آنک هیلده براند پر از خشم بر کریمهیلد تاخت
و با ضربه مرگ آور شمشیرش او را هلاک ساخت

نتیجه گیری

در پایان می توان نتیجه گرفت که در حماسه سرود نیلونگن اندوه و کین جویی به عنوان پیامد عشق نقش مهمی در روند داستان دارد، درحالیکه در داستان های زنان شاهنامه عشق خود محور رخدادهاست. اندوه ناشی از عشق زنان شاهنامه را به مادران از خود گذشته تبدیل می کند و ارزشهای انسانی را در وجود آنها به اوج شکوفایی می رساند. اندوهی با همین جنس در زنان سرود نیلونگن به حس انتقام جویی ویرانگری تبدیل می شود. زنان شاهنامه، چه آنها که همسران خود را از دست می دهند چه آنها که پسرانشان را کشته می یابند، سرنوشت اندوهبار خود را می پذیرند، اما این امر مانع از سوگواری سوزناک آنها نمی شود. در مقابل سراینده حماسه نیلونگن هم در اولین فصل و هم در آخرین فصل از عشق می گوید، عشقی که به اندوه می انجامد. به نظر می رسد داستان در چرخه ای رخ می دهد که با عشق شروع می شود و با اندوه پایان می یابد درحالیکه در شاهنامه عشق پایان اندوهناکی ندارد.

**Das Fest des Königs fand ein Ende im Leid,
wie auch die Liebe am Ende in Leid oft sich wandelt.
(Sowinski 2005: 38.Ave., Str. 2438, S.89)**

بزم شاه پایانی غمبار یافت

همانگونه که سرانجام عشق اغلب به اندوه بدل می گردد.

عشق و اندوه درخشیتهای زن و دو اثر حماسی فارسی و آلمانی شاهنامه فردوسی و سرود نیلونگن ۱۵۷
معشوق به مادرانی فداکار تبدیل می شوند. مادرانی که حضورشان برای پیروزی نیکی بر پلیدی در تاریخ ایران بسیار مهم است. اندوهی از همین جنس کریمهیلد را به کین جویی سراسر نفرت و اهریمنی تبدیل می کند. کریمهیلد سالها در تنهایی خود درد ناشی از مرگ زیگفرید را تحمل می کند و به انگیزه انتقام از برادرانش پیشنهاد ازدواج آتیلا را می پذیرد. از دست دادن زیگفرید چنان اندوهی برای کریمهیلد در پی دارد که بزرگترین انگیزه برای چنان انتقامجویی می شود و او را از یک بانوی دوست داشتنی به اهریمنی بی رحم تبدیل می کند. برخلاف برخی نظرات از دست دادن قدرت به عنوان همسر زیگفرید، ربودن گنج نیلونگن که از زیگفرید به او ارث رسیده بود توسط هاگن^۱، هیچ کدام نمی توانند انگیزه اصلی نفرت و انتقام کریمهیلد از اقوامش باشند. تنها نیروی خارق العاده ای که قادر به چنین کاری است اندوه ناشی از محروم شدن از چشمه حیات بخش عشق است.

در میان زنان شاهنامه تنها سودابه است که عشقش به نفرتی ویرانگر بدل می شود که هم باعث نابودی معشوقش می شود و هم سالها جنگ میان ایرانیان و تورانیان را به کین جویی سیاوش در پی دارد. سودابه خود سرانجام قربانی خیانت خود می شود و به دست رستم کشته می شود.

تهدمتن برفت از برتخت اوی سوی کاخ سودابه بنهاد روی
زپرده به گیسوش بیرون کشید زتخت بزرگیش در خون کشید
بخنجر بدو نیم کردش براه بجنبید بر تخت کاوس شاه
(شاهنامه ج. ۲، صص ۵۰۵، ب ۶۱-۵۹)

۱. صنیع، مهین بانو؛ گلرخان سیه چشم، تهران: نشر نو شه ۱۳۸۶
۲. فردوسی، ابوالقاسم. شاهنامه. تصحیح ژول مول، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۹ تهران
۳. کراچی، روح انگیز؛ بانو گشسب نامه، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی ۱۳۸۲
۴. مختاری، محمد؛ حماسه در رمز و راز ملی، انتشارات توس، تهران ۱۳۷۹

5. Das Nibelungenlied. Übersetzt von Helmut Brackert nach der Handschrift C. Fischer, Franffurt a.M 1970

6. Das Niebelungenlied. Übersetzt von Felix Genzmer nach der Handschrift C. Phillip Reclam jun. Stuttgart 1992

7. Das Nibelungenlied: Übersetzt von Bernhard Sowinski nach der Handschrift C. Reclam. Stuttgart 2005

8. Lesya, Ivasyuk: Der Begriff des Bösen im Nibelungenlied, eine psychoanalytische Charakterstudie von Kriemhilds Gestalt. Diplomarbeit. Wien 2001